

# قلعه الموت

زندگی و زمانه حسن صباح

ولادیسلاو بارانوف

ترجمه: حشمت اله آزادبخت



انتشارات نوید صبح

۱۳۹۶ - چاپ اول

# قلعه الموت

زندگی و زمانه حسن صباح

ولادیمیر بارتول

ترجمه: حشمت اله آزادبخت

نمونه خوان: اصغر آزادبخت

صفحه آرایشی: نسیم امیری

ناشر: نویدصبح

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۲۶-۳۹-۸



خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخرآرازی، پلاک ۱۱۷، طبقه همکف

تلفن: ۶۶۴۱۶۹۱۳ - ۲۹۴ ۲۸۰ ۱۲۰

email: navidsobh@yahoo.com

---

سرشناسه	:	ولادیمیر بارتول ۱۹۰۳-۱۹۶۷ Wladimir Bartol
عنوان و نام پدیدآور	:	قلعه الموت، زندگی و زمانه حسن صباح. ولادیمیر بارتول / ترجمه: حشمت اله آزادبخت
مشخصات نشر	:	تهران، نوید صبح، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	:	وزیری، ۳۰۴ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۶۲۶-۳۹-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	حسن صباح ۵۱۸ ق
موضوع	:	قلعه الموت - داستان - ایران - تاریخ
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۶ د ۷ / س ۶۱۵ DSR
رده بندی دیویی	:	۹۵۵/۰۴۶۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۸۵۲۶۴۱

---

## سخن ناشر

نام قلعه الموت و حسن صباح، حسرت از راز و رمزآلود بودن و کنجکاوی را برای هر شنونده‌ای که اطلاعاتی محدود از آن داشته باشد، تدلیس می‌کند.

قلعه‌ای نفوذناپذیر که بر لبه پرتگاه امام‌خوئناک کوهی صعب‌العبور بنا شده است، دژ تسخیرناپذیر الموت در کم‌تر از هزار سال پیش مردانی را در اختیار پناه داده بود که چشم بر روی دنیا و خوشی‌های آن بسته بودند و دیده بر دهان پیشوایشان داشتند با یک اشارت وی، مشتاقانه خود را به کشتن دهند.

در مورد علت و انگیزه اقدامات این گروه منسجم و هم‌بسته عاید مختلفی ارائه شده است. گروهی با عضوگیری‌ها و آموزش‌ها و سازماندهی پیچیده که تا آن زمان، تاریخ مشابه آن را به خود ندیده و پس از آن حتی، در دوران معاصر نیز الگویی برای سازمان‌های مخفی فراموش شده است.

حسن صباح چنان بر تمام ابعاد وجود اعضا خود تسلط داشته که تمام قدهستی آنان را در اختیار می‌گیرد و با اتکا به چنین فدايیانی به جنگ بزرگ‌ترین امپراطوری زمانه‌اش ترکان سلجوقی می‌رود. برخی علت خیزش حسن صباح را به میل قدرت‌طلبی وی نسبت می‌دهند. اما هیچ‌گاه نباید یک واقعه تاریخی را از جدا از بستر تاریخی‌اش مورد بررسی قرار داد. تبعیض‌ها و تحقیرهایی که حکومت عباسیان سال‌ها پیش نسبت به ایرانیان داشتند زمینه‌های بروز و تحریک، جنبش‌های ناسیونالیستی و وطن‌پرستانه را در این سرزمین ایجاد می‌کرد. هم‌چنان که پیش از آن حرکت‌های انقلابی یعقوب لیث صفاری و بابک خرم‌دین را داشته‌ایم.

حسن صباح برخلاف جنبش‌های پیشین که آشکارا به جنگ با متجاوزان می‌پرداختند، به ناچار از شیوه‌های مخفیانه و بسیار پیچیده استفاده می‌کرده است. تاکتیک حسن صباح و فداییانش در مبارزات وطن‌پرستانه، ترور دولتمردان سلجوقی بوده، به نحوی که نیش دشنه‌ی فداییان قلب بسیاری از آنان از جمله خواجه نظام‌الملک طوسی را گزیده است.

منشأ چنین جنبش متهوران‌های را نمی‌توان به قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی و داستان طنز گیاهی توهم‌زا بنام حشیش نسبت داد بلکه چنین خیزشی حول انگیزه‌های میهن‌پرستانه شکل گرفته است. "ولادیمیر باتول" نویسنده یوگسلاو-ایتالیایی، زمانی که کتاب "قلعه الموت" را می‌نویسد، دنیا درگیر جنگ جهانی دوم بود و در آتش حکومت‌های استبدادی هیتلر و موسولینی و استالین می‌سوخت.

از آنجا که زبان دوران استبداد و اختناق زبان نمادین و تمثیل است بارتول در داستان خود کوشیده است که میان افکار حسن صباح و دیکتاتورهای زمانه‌اش تشبث قائل شود و شخصیتی مستبد و جاه‌طلب نمایش دهد. موضوعی که "ولادیمیر بارتول" سال‌ها بعد به آن معترف می‌گردد که چهره‌ای شبیه به افراد مستبد از حسن صباح ترسیم کرده است.

با این حال بر علاقمندان به تاریخ پوسیده نسبت مبارزات حسن صباح و فدائیان اندکشی که پایه کاخ‌های سلجوقی را به لرزه درآورد انگیزه‌ای جز متجاوزستیزی و اشتیاق به وطن نداشته است. در پایان از ترجمه زیبای حشمت‌اله آزادبخت که هر سطرش شوق خواندن را افزون می‌کند، تشکر می‌شود.

انتشارات نوید صبح

هادی رحیمی

ولادیمیر بارتول، نویسنده‌ی یوگسلاوی تبار، سال ۱۹۰۳ میلادی در «لیوبلیانا»ی این کشور دیده به جهان گشود و سال ۱۹۶۷ در حمله‌ی فروبست. رمان تاریخی الموت از شاهکارهایی است که این نویسنده و مترجم از خود جا گذاشته است. رمانی که نزدیک به بیست سال پس از مرگ او به چاپ رسید.

تاکنون روایت‌های متعددی از داستان الموت که بر پایه‌هایست از تاریخ دور و دراز و پرفراز و نشیب ایران، به چاپ رسیده و کسی از اهل تاریخ نیست که نشاندن نام قلعه‌ی الموت، حسن صباح را بر کرسی ذهن نشانند. پیر ماجراجویی که از دربار سلجوقیان جا شد و شال نابودی آن سلسله‌ی ترک تبار را محکم به کمر بست تا با سکنی گزیدن در قلعه‌ای در فزونی، در آمد آوردن یارانی مصمم، مبارزات هوشمندانه‌ی خود را آغاز کند.

حسن صباح، رهبر فرقه‌ی اسماعیله، که به عقاب قلعه‌ی الموت لقب گرفت، است، قلعه‌ای مربوط به پادشاهان دیلم را بازسازی کرد و چنان دژ نفوذناپذیری از آن به وجود آورد که سپاه بزرگ ملکشاه سلجوقی نتوانست با جنگجویان تا دندان مسلحش به آن وارد شود و پای دیوارهای آن طعم تلخ شکست را به خوبی چشید. او کم‌کم دژهای دیگری در گوشه و کنار ایران به زنجیر مکان‌های خود پیوند زد. جنگجویانی که او با عنوان فدایی پیرامون خود گرد آورد، حاضر بودند برای رسیدن به بهشت او که در واقع همان باغ‌های پشت قلعه بود، جان خود را بر کف نهاده و با آغوش باز به استقبال مرگ بروند.

مکتب اسماعیلیه، انگشت هدف و آرمان خود را درست روی نقطه‌ی مذهب مردم گذاشته و با پیروی از پیامبر و حضرت علی، نگاه هواداری آن‌ها یعنی مردم را به خودکشید تا جایی که سرانجام رهبر آن خود را به عنوان پیامبری جدید معرفی کرد و همین معرفی باعث از هم پاشیدگی لشکر ۳۰ هزار نفر سلجوقی شد که نمی‌خواستند با یک پیامبر به نبرد برخیزند.

حسن صباح سازمان خود را بر دوش اعتقادات مذهبی مردم زمانه‌ی خود بنا کرد اما از طرفی معتقد بود که دین تنها ابزاری است که او برگزیده تا به جنگ فرهنگ عرب و حکومت ترکان سلجوقی قیام کند.

بهتر است برداشت‌های خود پیرامون آن چه از تاریخ الموت دریافت کرده‌ام، به مخاطب تحمیل نکرده و دست نگاه ژرف خواننده را آزاد بگذارم تا آن چه خود می‌خواهد از این داستان تاریخی برداشت کند. بنابراین به خواننده‌ی عزیز پیشنهاد می‌کنم کتاب را عمیق خوانده تا آن چه ذهن خلاق او می‌خواهد نتیجه بگیرد.

اما در برگردان این کتاب سعی شد از قلمی استفاده شود که لذت خواندن را در مخاطب برانگیزد و حس نکند صرفاً با یک ترجمه‌ی محض سروکار دارد. چرا که در برگردان یک اثر، زیبایی واژه‌ها، جملات و اصطلاحات و درکل فضای زبانی متن اصلی، ناخواسته مخدوش شده و حتی بارمعنایی خود را از دست می‌دهند. بنابراین در برگردان این کتاب سعی شده است با حفظ اصالت معنای متن اصلی، زبان به ساختار ادبی زبان فارسی کشانده شود.

اما امروز از قلعه‌ی بلند الموت که روزگاری عقاب بلند اسماعیلیه در بلندترین نقطه‌اش آشیان کرده بود، به ویرانه‌ای تبدیل شده و در معرض بازدید گردشگران و تاریخ‌دوستان بسیاری قرار گرفته است.

زندگی تمام می‌شود اما همچنان در جریان است.

**حسنت اله آزادبخت**

**کوهدهشت، پاییز ۱۳۹۶**